



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوری مفیدی

تاریخ: ۷ بهمن ۱۳۹۱  
مصادف با: ۱۴ ربیع الاول ۱۴۳۴  
جلسه: ۱۹

موضوع کلی: تحریف در قرآن  
موضوع جزئی: ادله عدم تحریف - روایات  
سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم به ادله اربعه برای عدم تحریف قرآن تمسک شده است، دلیل اول کتاب بود، عرض کردیم به دو آیه از آیات قرآن در این رابطه استدلال شده که این استدلال به همراه اشکالات و پاسخ‌های آن ذکر شد. بیانی را هم علامه طباطبایی ذکر کردند که گفتیم این بیان هم به دلیل اول ملحق می‌شود. دلیل دوم، روایات است و یکی از آن روایات حدیث ثقلین می‌باشد، گفتیم برای تقریب استدلال به حدیث ثقلین دو وجه ذکر شده که وجه اول را بیان کردیم. محصل وجه اول این بود که طبق ظاهر حدیث هم کتاب و سنت مستقلاً حجت‌اند و هم اثر عدم ضلالت بر اخذ به هر دو مترتب می‌شود و قول به تحریف قرآن با مضمون این حدیث منافات دارد و نمی‌توان به چیزی ملتزم شد که با این حدیث متواتر منافات دارد؛ به این بیان که اگر ما قائل به تحریف قرآن شدیم تارة رجوع به قرآن متوقف بر امضاء اهل بیت (ع) است و اخری متوقف نیست، اگر رجوع به قرآن متوقف بر امضاء ائمه (ع) باشد لازمه‌اش عدم حجیت مستقلة کتاب است و اگر هم متوقف بر امضاء ائمه (ع) نباشد اساساً رجوع به قرآن جایز نیست.

### ادامه وجه اول استدلال به حدیث ثقلین:

اما اینکه چرا در این صورت رجوع به قرآن جایز نیست دو وجه دارد؛ یکی اینکه همه ظواهر به نوعی دچار خلل می‌شوند چون با علم اجمالی به تحریف در واقع علم اجمالی به وقوع خلل در ظواهر قرآن پدید می‌آید و با این وجود همه ظواهر از حجیت ساقط می‌شوند. محقق خراسانی از این بیان جواب داده، اساس این قول بر این بود که با علم اجمالی به تحریف، علم به خلل در ظواهر و در نتیجه سقوط حجیت ظواهر را به دنبال خواهد داشت، مرحوم آخوند می‌فرماید علم اجمالی به وقوع تحریف مانع حجیت ظواهر نیست چون ولو اینکه ما علم اجمالی به تحریف داشته باشیم اما این موجب علم به وقوع خلل در ظواهر قرآن نمی‌شود و چنانچه موجب علم اجمالی به وقوع خلل در ظواهر قرآن هم بشود در مورد آیات الاحکام این مشکل پیش نخواهد آمده؛ چون به نظر ایشان، آیات الاحکام حجت هستند اما سایر آیات حجیت ندارند و علم اجمالی به وقوع خلل در ظواهر وقتی مانع از حجیت آیات الاحکام است که همه آیات حجت باشند، فقط یک استثناء دارد و آن اینکه اگر خلل احتمالی در خود آن آیه یا در آیه متصل به آن آیه باشد در این صورت به حجیت همه آیات از جمله آیات الاحکام هم لطمه می‌زند چون در این فرض ظهوری برای آن آیه نخواهد بود اما به

طور کلی غیر از این فرض استثناء اگر علم اجمالی به وقوع تحریف در قرآن باشد هیچ لطمه‌ای به حجیت آیات الاحکام نمی‌زند بنابراین ایشان می‌گویند درست نیست که گفته شود اگر قائل به تحریف شویم و همچنین قائل شویم که رجوع به قرآن متوقف بر امضاء ائمه (ع) نیست لازمه‌اش این است که اصلاً رجوع به قرآن جایز نباشد به این دلیل که ظواهر از حجیت ساقط می‌شوند؛ چون ظواهر آیات الاحکام از حجیت ساقط نمی‌شوند.

دو نکته در رابطه با فرمایش مرحوم آخوند وجود دارد: نکته اول اینکه آیا نفس این فرمایش درست است یعنی آیا حجیت منحصر در آیات الاحکام است یا اینکه همه آیات قرآن حجیت دارد؟ اولاً: ایشان حجیت را به معنای خصوص منجزیت و معذریت در باب تکالیف و احکام دانسته لذا نتیجه گرفته مخصوص آیات الاحکام است در حالی که حجیت صرفاً به این معنی نیست لذا شامل همه آیات می‌شود.

اما اصل فرمایش مرحوم آخوند برای رد آن قول کفایت می‌کند یعنی حداقل ثابت می‌کند در فرض علم اجمالی به وقوع تحریف، عدم جواز رجوع به قرآن به خاطر علم اجمالی به خلل در ظواهر نیست، حال اگر مستند به آن نیست پس بالاخره مشکل قول به تحریف چیست؟

ما گفتیم حدیث ثقلین دو نتیجه داشت؛ حجیت مستقله هر دو ثقل (قرآن و اهل بیت) و ترتب اثر بر هر دو، اگر ما رجوع به قرآن را متوقف بر امضاء ائمه (ع) دانستیم با حجیت مستقله هر کدام از این دو منافات دارد اما اگر رجوع را متوقف بر امضاء ندانستیم چرا رجوع به قرآن جایز نباشد؟ اگر ما قائل به تحریف شدیم در مورد هر ظاهری از ظواهر قرآن احتمال وجود قرینه بر خلاف هست، این احتمال موجب خلل در ظواهر است، ممکن است کسی ادعا کند ما احتمال وجود قرینه را با اصل عدم قرینه دفع می‌کنیم مثلاً به این آیه رجوع می‌کنیم، احتمال می‌دهیم آیه‌ای بر خلاف بوده و تحریف شده و از قرآن کم شده، در این صورت با تمسک به اصالة عدم وجود القرینه احتمال وجود قرینه را نفی می‌کنیم لذا این ظاهر برای ما حجت است و خللی در آن ایجاد نمی‌شود ولی این احتمال در اینجا جاری نمی‌شود به خاطر اینکه اصل عدم قرینه یک اصل عقلایی است و این اصل در همه مواردی که بین عقلاء و عرف گفتگو و محاوره‌ای صورت می‌گیرد جاری می‌شود اما این اصل در واقع ناظر به یک احتمال با منشأ و سبب خاص است، یعنی احتمال وجود قرینه بر خلاف که منشأ این احتمال غفلت متکلم باشد یعنی ما احتمال می‌دهیم متکلم خواسته قرینه‌ای بر خلاف بیاورد و غفلت کرده و آن قرینه را نیاورده که با تمسک به اصل عدم قرینه این احتمال را نفی می‌کنیم و می‌گوییم متکلم غفلت نکرده و اگر می‌خواست آن قرینه را می‌آورد و حال که نیاورده معلوم می‌شود قرینه بر خلاف وجود ندارد اما در ما نحن فیه این گونه نیست یعنی احتمال وجود قرینه به خاطر غفلت متکلم نیست چرا که این غفلت در مورد کلام خدا راه ندارد بلکه این احتمال به خاطر تحریف است و در جایی که احتمال عدم وجود قرینه ناشی از تحریف باشد معلوم نیست این اصل عقلایی جاری شود مثلاً فرض کنید پدری به فرزندش نامه‌ای بنویسد و در آن نامه دستوراتی را به فرزندش بدهد که فلان خانه را بخر ولی نصف این نامه از بین برود، حال آیا فرزند می‌تواند به اطلاق امر پدرش در صدر نامه اخذ کند و

خصوصیات مورد نظر پدرش را که معلوم نیست چه بوده و از بین رفته را لحاظ نکند؟ پاسخ این است که نمی‌تواند این کار را بکند چون احتمال وجود قرینه بر خلاف در این نامه وجود دارد ولی این احتمال با اصل عدم قرینه نفی نمی‌شود چون منشأ احتمال وجود قرینه از بین رفتن این نامه است که در این صورت نمی‌تواند به اصالت عدم قرینه رجوع کند و بگوید اصل این است که متکلم غفلت نکرده و اگر می‌خواست آن قرینه را می‌آورده و اکنون که قرینه‌ای ذکر نشده پس به اطلاق آن اخذ می‌کنیم، چون مقداری از نامه از بین رفته است و عرف در جایی به اصالت عدم قرینه رجوع می‌کند که مثلاً در مورد مثال مذکور کل نامه موجود باشد. در آن نامه اگر احتمال وجود قرینه ناشی از غفلت متکلم باشد می‌تواند با تمسک به اصالت عدم قرینه این احتمال را نفی کند اما اگر احتمال وجود قرینه ناشی از تلف شدن نامه و امثال آن باشد نمی‌توان به اصالت عدم قرینه رجوع کرد، در ما نحن فیه هم مطلب از همین قرار است، یعنی وجود قرینه بر خلاف ظاهر، محتمل است اما این احتمال را نمی‌شود با اصل عدم قرینه نفی کرد چون این احتمال وجود قرینه بر خلاف ظاهر مستند به تحریف و نقص قرآن است. بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم جواز رجوع به قرآن متوقف بر امضاء ائمه (ع) است چون در فرض دیگر، قول به تحریف تالی فاسدی دارد که نمی‌توان به آن ملتزم شد و آن این است که ظواهر قرآن از حجیت بیفتند و رجوع به قرآن جایز نباشد پس لازمه قول به تحریف این است که رجوع به قرآن فی‌الجمله یا بالجمله جایز نباشد لذا چاره‌ای نیست جز اینکه بگوییم جواز رجوع به قرآن متوقف بر امضاء ائمه (ع) است که این هم با مدلول حدیث ثقلین منافات دارد چون طبق حدیث ثقلین، قرآن حجیت مستقلة دارد اما نتیجه قول به تحریف این است که قرآن حجیت مستقلة نداشته باشد بنابراین با این بیانی که عرض شد می‌توان با استفاده از حدیث ثقلین، عدم تحریف قرآن را ثابت کرد.

توجه داشته باشید که استدلال به مفاد خود حدیث ثقلین بر عدم تحریف قرآن نیست بلکه قول به تحریف با این حدیث قابل جمع نیست یعنی نمی‌توان حدیث ثقلین را پذیرفت در عین حال قائل به تحریف قرآن هم شد.

**بحث جلسه آینده:** وجه دوم تقریب استدلال به حدیث ثقلین بر عدم تحریف قرآن این است که اگر تحریف در قرآن را بپذیریم لازمه‌اش این است که امکان تمسک به کتاب نباشد در حالی که طبق این حدیث تمسک به کتاب تا روز قیامت ممکن است، نتیجه اینکه قول به تحریف باطل است، توضیح این وجه را انشاء الله در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»